



درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: اوامر
موضوع جزئی: مبحث ضد - مقام اول: ضد خاص - ادله اقتضاء: وجه اول
(مقدمیت) - پاسخ به اشکال دور
تاریخ: ۲۰/فرودین/۱۳۹۷
مصادف با: ۲۲ رجب المرجب ۱۴۳۹
جلسه: ۸۶
سال نهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در این بود که آیا امر به شیء مقتضی نهی از ضد خاص می باشد یا خیر؟ گفتیم مهمترین دلیل بر اقتضاء، مسئله مقدمیت است. دلیل را در جلسه قبل توضیح دادیم؛ گفتیم محقق خراسانی این دلیل را نقل کردند که ترک احد الضدین مقدمه فعل دیگر و ضد دیگر است و از آن جا که مقدمه واجب، واجب است، پس ترک احد الضدین نیز واجب می شود و زمانی که ترک احد الضدین به عنوان مقدمه واجب شد، فعل ضدش حرام می شود و این همان اقتضاء است. امر به شیء وقتی مقتضی نهی از ضد باشد یعنی اتیان به ضد حرام است.

این که مقدمیت چگونه تقریر می شود را توضیح دادیم. اشکالی به این دلیل ایراد شده که اشکال دور است. مستشکل می گوید: اگر بخواهیم از طریق مقدمیت اقتضاء را اثبات کنیم مستلزم دور است. زیرا وجود یک ضد متوقف می شود بر عدم ضد دیگر و عدم آن ضد نیز متوقف بر وجود این است و این دور است. ریشه این دور نیز تمناعی است که بین ضدین وجود دارد. هر ضدی مانع ضد دیگر است، عدم المانع نیز جزیی از اجزاء تامه است. اگر ضدی مثل ازاله نجاست بخواهد موجود شود باید مقتضیش فراهم شود و شرطش موجود شود مانعی هم در برابرش نباشد. مانع در برابر ازاله نجاست فعل نماز است. پس عدم المانع به عنوان جزیی از اجزاء علت تامه مقدمه وجود یک شیء است و مقدمه نیز واجب است. پس نتیجه این است که ترک نماز واجب است و فعل آن حرام است. اشکال دور این بود که اگر ترک این ضد مقدمیت برای ضد دیگر داشته باشد معنایش این است که آن ضد دیگر هم متوقف است بر عدم این ضد، ازاله نجاست متوقف است بر ترک نماز. ترک نماز هم متوقف بر ازاله نجاست است و این دور است. وجود ازاله متوقف شد بر ترک نماز، از این طرف نیز ترک نماز متوقف شد به وجود ازاله. این دور به عنوان یک اشکال این جا وجود دارد و ریشه آن نیز این است که مانعیت این جا دو طرفه و تمناعی است نه یک طرفه. علت دور تمناعی است که بین ضدین وجود دارد.

پاسخ به اشکال دور

توقف از یک طرف فعلی و تنجیزی است، اما از طرف دیگر تعلیقی و تقدیری است. دور در جایی پیش می آید که توقف از دو طرف فعلی باشد. یعنی (الف) بالفعل متوقف بر (ب) باشد و (ب) نیز بالفعل متوقف بر (الف) باشد. اگر توقف از دو طرف فعلیت و حتمیت و قطعیت پیدا کرده باشد، دور اجتناب ناپذیر است. اما اگر از یک طرف توقف فعلی و تنجیزی و قطعی باشد؛ اما از طرف

دیگر هنوز قطعیت پیدا نکرده است؛ بلکه معلقاً علی شیء آخر و علی تقدیر خاص این توقف باشد، دیگر دور نیست. مثلاً (الف) بالفعل و به نحو تنجیزی متوقف بر (ب) باشد، اما (ب) متوقف بر (الف) باشد علی تقدیر خاص؛ الان توقف ندارد ولی بر فرض تحقق یک شرط و بر فرض خاصی اگر توقف داشته باشد، دیگر دور معنا ندارد. زیرا الان که متوقف بر آن نیست تا توقف شیء علی نفسه پیش بیاید، این توقف مشروط به یک شرط است که خودش دور را منهدم می کند. این جا نیز الان همین است، توقف از یک طرف فعلی است و از یک طرف تقدیری است. توضیح ذلک:

از یک طرف اگر ضدی بخواهد وجود پیدا کند، قهراً همه مقدمات آن ضد به عنوان علت تامه آن باید محقق شوند. وقتی می گوئیم همه مقدمات، معنایش این است که مقتضی فراهم باشد، شرط فراهم باشد و مانعی هم نباشد؛ این ها اجزاء علت تامه هستند، مقتضی، شرط و عدم المانع. وقتی این اجزاء سه گانه تحقق پیدا کردند قهراً معلول آن علت تامه محقق می شود. وقتی می گوئیم: وجود یک ضد متوقف بر عدم ضد دیگر است این توقف، توقف حقیقی و فعلی و قطعی است. الان اگر این ضد بخواهد موجود شود قطعاً متوقف بر عدم المانع است، ولو به عنوان جزئی از علت تامه. توقف ضد بر مقتضی خودش توقف حتمی است، توقف ضد بر شرط خودش توقف حتمی است، توقف ضد بر عدم مانع از خودش یک توقف حتمی است. ازاله نجاست اگر بخواهد موجود شود مقتضی آن باید فراهم باشد، شرطش نیز فراهم باشد، فعل مزاحم نیز نباشد، یعنی فعل نماز نباشد زیرا یک مانع و مزاحم است. لذا وجود ازاله حقیقتاً متوقف است بر عدم مانع؛ متوقف است بر ترک نماز. پس توقف ازاله نجاست بر ترک نماز یک توقف حقیقی و واقعی و قطعی و تنجیزی است و معلق بر چیزی نیست. درست است که عدم المانع همه چیز نیست اما بالاخره به عنوان جزئی از علت تامه، حقیقتاً وجود این ضد متوقف بر آن است.

پس از یک طرف که وجود این ضد بالفعل متوقف بر عدم آن ضد دیگر است تردیدی نیست و کاملاً روشن است.

اما از طرف دیگر که عدم آن ضد متوقف بر وجود این ضد، فعلاً باشد قابل قبول نیست. این طور نیست که عدم آن ضد فعلاً متوقف بر وجود این ضد باشد.

در توقف اول گفتیم: وجود این ضد بالفعل متوقف است بر عدم ضد دیگر، اگر ازاله نجاست بخواهد تحقق پیدا کند قطعاً متوقف است بر ترک نماز به عنوان یک ضد. پس این متوقف است فعلاً بر عدم تحقق ضد دیگر. اما در ناحیه عدمش این طور نیست. این طور نیست که عدم آن ضد مثل نماز متوقف باشد بر وجود این ضد. عدم نماز به نحو قطعی و حقیقی و تنجیزی متوقف بر وجود ازاله نیست. اگر بالفعل متوقف نیست، پس در چه صورت متوقف است. می گوید: این توقف یک توقف تقدیری است. یعنی بر فرض و تقدیر خاص متوقف است.

همه چیز در این یک جمله خلاصه می شود. اگر بخواهد نماز محقق نشود، عدم تحقق نماز وقتی است که یکی از اجزاء علت تامه آن محقق نشده باشد. اجزاء علت تامه سه بخش می باشند: ۱. مقتضی؛ ۲. شرط؛ ۳. عدم المانع.

اگر مقتضی فراهم نشد نماز محقق نمی شود. اگر شرط فراهم نشد نماز تحقق پیدا نمی کند. اگر مانعی بر سر راه بود، نماز تحقق پیدا نمی کند. ولی از نظر اهمیت، عدم المانع در کدام مرتبه قرار می گیرد؟ اول باید مقتضی موجود باشد، شرائط هم فراهم شود، آن گاه اگر مانعی بر سر راه نبود آن شیء موجود شود. مثلاً در مثال آتش و سوزاندن یک شیء توسط آتش، اول باید مقتضی فراهم شود یعنی آتشی باید باشد، شرط آن نیز باید فراهم شود یعنی آتش باید نزدیک به کاغذ شود، مانعی نیز وجود نداشته باشد

یعنی کاغذ رطوبت نداشته باشد. پس نسوختن کاغذ یا به دلیل این است که این جا آتش نیست یا به دلیل این است که آتش به آن نزدیک نشده است یا به دلیل این است که این کاغذ خیس و مرطوب است که اگر آتش هم به آن برسد نمی سوزد. اما در درجه اول مهمترین چیزی که این جا تاثیرگذار است، وجود مقتضی و آتش است. نار باید باشد تا بسوزاند، بعد آتش نزدیک شود که آن وقت اگر این دو تا محقق شد، یعنی آتش بود و نزدیک این پارچه و کاغذ و لباس هم شد، اما درعین حال نسوخت می توانیم بگوییم این نسوختن به خاطر مانعی است به نام رطوبت. پس نسوختن کاغذ را در چه صورت می توانیم به این مانع منتسب کنیم؟ در صورتی که آن دو فراهم باشند، یعنی مقتضی موجود شده باشد، شرط هم موجود شده باشد، آن وقت می توانیم بگوییم با وجود فراهم بودن مقتضی و شرط این اتفاق واقع نشد، زیرا مانعی در برابرش بود.

این جا می خواهیم در توقف دومی بگوییم: عدم آن ضد و این که آن ضد محقق نشد سه احتمال دارد: ۱. ممکن است مستند به عدم مقتضی باشد؛ ۲. ممکن است مستند به عدم شرط باشد؛ ۳. ممکن است مستند به وجود مانع باشد و به خاطر مانع محقق نشده باشد. پس توقف عدم آن ضد بر وجود این ضد که مانع آن است، توقف فعلی و قطعی و تحقیقی نیست؛ بلکه تقدیری است، تعلیقی است. یعنی می گوییم عدم آن ضد متوقف است بر وجود این ضد به شرط این که مقتضی و شرط آن فراهم شده باشد.

به نحو مطلق نمی توانیم بگوییم عدم آن ضد به خاطر این ضد است. اگر بخواهیم عدم یک ضدی را مستند کنیم به وجود ضد دیگر معنایش این است که عدم یک شیء را در مرحله اول مستند کنیم به مانع. آیا عدم یک شیء به نحو قطعی متوقف بر وجود مانع است؟ اگر این استناد بود، می توانستیم بگوییم این متوقف بر آن است. در حالی که ما به غیر از مسئله مانع دو مشکل دیگر نیز داریم، شرط باید فراهم باشد، مقتضی باید فراهم باشد. پس توقف از ناحیه دوم فعلی و قطعی نیست.

خلاصه اشکال و پاسخ آن

اشکال: وجود یک ضد متوقف بر عدم ضد دیگر است. برای این که بین ضدین تمناع است. وجود ازاله نجاست متوقف بر این است که مانعی بر سر راهش نباشد؛ این توقف قطعی و حتمی است. زیرا بالاخره نماز به عنوان فعل مزاحم مانع ازاله نجاست است. ازاله اگر بخواهد محقق شود متوقف بر این است که نماز ترک شود. زیرا نماز مانع است و نمی گذارد ازاله محقق شود. این توقف قطعی است. پس «وجود هذا الضد متوقف فعلا و قطعاً علی عدم ذاک الضد» از آن طرف «عدم ذاک الضد یعنی عدم نماز متوقف علی وجود هذا الضد». عدم نماز نیز متوقف است بر وجود ضد دیگر یعنی ازاله و این دور است.

پاسخ: دور در صورتی است که توقف از هر دو طرف حتمی و تنجیزی و قطعی باشد. اما اگر توقف از یک طرف فعلی و حتمی بود ولی از طرف دیگر تعلیقی دیگر دور باطل نیست و در مانحن فیه این طور است. یعنی از یک طرف توقف فعلی است و از طرف دیگر تعلیقی و تقدیری است.

این که وجود این ضد متوقف بر عدم ضد دیگر است، این توقف قطعی و تنجیزی است. یعنی الان اگر ازاله نجاست بخواهد محقق شود، متوقف بر این است که مانعی به نام نماز در برابر آن نباشد. پس «وجود هذا الضد متوقف فعلاً علی عدم ذاک الضد». این فعلی و قطعی و حتمی است. اما دومی قطعی نیست، یعنی «عدم ذاک الضد متوقف علی وجود هذا الضد» یعنی عدم نماز متوقف بر وجود ازاله است. اگر نماز محقق نشود، عدمش و ترک آن حتماً و حتماً متوقف بر فعل ازاله باشد. این توقف را قبول نداریم؛

زیرا تنها عاملی که موجب ترک نماز شود فعل ازاله نیست. زیرا سه عامل با هم این جا دخیل هستند: ۱. مقتضی؛ ۲. شرط؛ ۳. عدم المانع.

چه بسا ترک نماز به خاطر عدم مقتضی باشد، ممکن است ترک نماز به خاطر عدم شرط باشد. پس در چه صورتی عدم آن ضد متوقف بر وجود این ضد می شود؟ «علی تقدیر تحقق المقتضی و تحقق الشرط» برای همین است که می گوییم: توقف دوم قطعی و تنجیزی نیست؛ بلکه معلق است بر حصول مقتضی و حصول شرط.

بله در صورتی می توانیم ترک نماز را یعنی عدم ذاک الضد را متوقف کنیم بر وجود این ضد یعنی ازاله، که مقتضی نماز فراهم باشد، شرطش نیز فراهم باشد؛ اما در عین حال ترک شده باشد و محقق نشده باشد. بله در این صورت است که عدم این ضد می تواند مستند شود به وجود مانع. پس آن فرض خاص و تقدیر خاصی که این جا مطرح است و توقف علی هذا التقدير معنا پیدا می کند، فرض بودن مقتضی و بودن شرط است.

این پاسخی است که به اشکال دور داده شده است که توقف هرچند از یک طرف فعلی و قطعی است، اما از طرف دیگر قطعی نیست.